

مدلول قرآن در فرایند عرضه حدیث؛

بر پایه کاربرد معیار عرضه توسط معصومان علیهم‌السلام*

- احمد جمالی گندمانی^۱
- محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

جعل حدیث، خطا و اشتباه برخی راویان در سماع، فهم و یا نقل حدیث، حکایت از ضرورت نقد روایات جهت اطمینان از درستی یا نادرستی آن‌ها دارد. برای مقابله با این آسیب‌ها، پرسامدترین توصیه معصومان علیهم‌السلام، نقد محتوایی با محوریت عرضه حدیث بر قرآن است. با این حال، علی‌رغم کاوش درباره چستی و اعتبار روایات عرض، تا کنون پیرامون مدلول قرآن در فرایند عرضه بر پایه موارد کاربرد این معیار توسط ائمه علیهم‌السلام و با محوریت نگاه حدیثی، مطالعه‌ای صورت نگرفته است.

این جستار با روش توصیفی تحلیلی و با هدف واکاوی این موضوع، به تحلیل متن روایات عرض و نمونه روایات عرضه‌شده بر قرآن توسط امامان علیهم‌السلام پرداخته است. بر اساس نمونه‌های روایی عرضه، گستره مدلول قرآن در فرایند

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۹.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (ahmadq61@yahoo.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com).

عرضه، الگویی مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول، گفتمان و مدلول تأویلی باطنی قرآن (به شرط عدم مخالفت با سایر مدلولها) است. اصول قرآنی در این تحقیق، گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارد و مراد از گفتمان قرآن، مجموعه‌ای از آموزه‌های نهادینه‌شده قرآن در موضوعات مختلف است که شاید به صورت جداگانه، مفهوم مدّ نظر را نتوان از آن‌ها برداشت نمود؛ ولی در کنار یکدیگر، مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کند.

واژگان کلیدی: روش عرضه، عرضه حدیث، مدلول قرآن در عرضه، نقد قرآن محور.

طرح مسئله

حدیث به عنوان منبعی اصیل و اصلی در شریعت محمدی، به دلایلی چون ظنی‌الصدور بودن، معجزه نبودن و امکان دستبرد، جعل، نسیان و خطا در شنیدن و نقل آن، همواره با آسیب‌هایی مواجه بوده که از همان اوان نشئت گرفتن، پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان ائمه اطهار علیهم السلام، علاوه بر پیش‌بینی چنین آسیبی، معیارهایی چون عرضه حدیث بر قرآن، سنت و اجماع را برای نقد حدیث معرفی نموده‌اند. نمونه‌های متعددی از مصدق نقد احادیث توسط معصومان علیهم السلام در منابع روایی فریقین نقل شده که بیشترین تأکیدها، معطوف به نقد محتوایی و بالخصوص نقد قرآن محور حدیث است.^۱

با وجود این، نقد قرآن محور حدیث به دلایلی چون تبیین ناقص چگونگی و روش‌شناسی آن، «اصالت نقد اسنادی و فرعیات نقد محتوایی، وجود تشابه در قرآن، چندلایه بودن زبان قرآن، وجود تشابه در حدیث، جایگاه سنت نسبت به قرآن، مدلول معیار قرآن، زبان چندلایه احادیث و قداست جوامع حدیثی» (برگرفته از: مسعودی، ۱۳۷۶: ۲۹-۵۴)، نه در مقام عمل، چندان مورد استفاده قرار گرفته و نه در مقام تبیین چستی، چرایی و چگونگی، ضوابط و روش آن ارائه شده است.

۱. در نتیجه جستجو در منابع حدیثی فریقین، حدود ۵۷ روایت در گروه روایات عرض جای می‌گیرند (برای مشاهده نمونه‌های بیشتر عرضه روایات بر قرآن توسط ائمه علیهم السلام ر.ک: جمالی گندمانی، ۱۳۹۷: فصل دوم).

یکی از سؤالات اساسی پیرامون معیار عرض، این است که مدلول قرآن در فرایند عرضه چیست؟ آیا باید روایات را بر متن و نص صریح قرآن عرضه نمود؟ یا الزاماً ضرورتی بر کسب موافقت و مخالفت نص آشکار نیست؟ آیا دیدگاه‌هایی که مدلول قرآن را روح قرآن، روح اسلام، روح حاکم و مجموعه قرآن و امثال این تعبیر گرفته‌اند، پشتوانه‌ای از سنت دارند؟ آیا در متن روایات عرض، اشاره‌ای به مدلول قرآن شده است؟ مدلول قرآن در نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام، چه چیزی گرفته شده است؟

در این تحقیق، تلاش بر آن است که پس از تحلیل متن روایات عرض و نمونه‌هایی که روایتی توسط معصومان علیهم‌السلام بر قرآن عرضه شده، اصلی‌ترین یا یکی از سؤالات مهم پیرامون عرضه، یعنی مراد از مدلول قرآن در فرایند عرضه، تبیین و ارائه شود.

بیشتر آثار موجود مرتبط با عرضه حدیث، ناظر به چیستی و اعتبارسنجی روایات عرض، مراد از موافقت و مخالفت و هدف عرضه و مبتنی بر تصور نگارندگان آن‌هاست. در واقع هر کسی با ظن خود و با استدلالی به این معیار دست یازیده و پژوهش مستقلی که فارغ از کلیات موضوع، با نگاهی حدیثی و بر پایه سیره اهل بیت علیهم‌السلام به این موضوع پردازد، انجام نشده است.

عمده آثار متقدمان در زمینه عرضه حدیث، در ارتباط با استفاده عملی از قاعده عرضه و به کار بستن این قاعده جهت نقد روایات نگاشته شده که نمونه‌های آن را می‌توان در کتاب‌هایی چون *تهذیب الاحکام و الاستبصار* شیخ طوسی و *الموضوعات* ابن جوزی مشاهده نمود.

در مورد تبیین نظری این قاعده و کشف و بازیابی جزئیات آن، به جز برخی آثار معاصران که مستقلاً یا به صورت حاشیه‌ای در کنار سایر آثار دینی نوشته شده، اثری از پردازش به چیستی مدلول قرآن در فرایند عرضه بالاخص با محوریت سیره معصومان علیهم‌السلام، در میان آثار علمای اسلامی متقدم دیده نمی‌شود.

مهم‌ترین آثار پیرامون عرضه حدیث بر قرآن عبارت‌اند از:

۱- کتاب *عرضه حدیث بر قرآن*، نوشته مهدی احمدی نورآبادی. عمده مباحث ارائه‌شده در این اثر به بررسی و تحلیل کلیات، اصول و ضوابط عرضه پرداخته و بر پایه

نظرات شخصی نویسنده و مبانی اصولی استوار است و به سیره ائمه علیهم‌السلام در نقد قرآن محور حدیث امعان نظر نشده است (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۳: ۱۵).

۲- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «چگونگی عرضه روایات بر قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام»، نوشته حامد جوکار. این اثر از این جهت که با هدف ارائه ضوابط عرضه از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده است، از حیث پرداخت به موضوع، قابل توجه است؛ هرچند عملاً به خاطر ابهامات فراوان موضوع از یک سو و بدیع بودن پژوهش، فرصت و مجال بیشتری برای تفحص کامل و تحلیل روایات مربوط و استخراج روش ائمه علیهم‌السلام در قالب سازواره‌ای منسجم را نداشته است.

۳- کتاب اثبات صدور الحدیث بین منهجی نقد السند و نقد المتن، اثر علی حسن مطر الهاشمی. این کتاب علی‌رغم مطالب مفید در زمینه تبیین شرایط و ضوابط عرضه، فاقد جستجوی کافی و دقیق همه روایات عرض و تحلیل یکایک مفاهیم مطرح شده در این روایات است. ضمن اینکه این تحقیق، متکفل احصا و تحلیل نمونه‌های عرضه بر قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام نیز نبوده و بسیاری از تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های صورت گرفته بر مبنای دیدگاه‌های نگارنده آن بوده است (ر.ک: هاشمی، ۱۴۳۰).

سایر مطالعات صورت گرفته که اغلب وجوه تمایز پیش گفته در مورد آن‌ها نیز صادق است، عبارت‌اند از:

۴- مقاله «امکان‌سنجی عرضه روایت‌های تأویلی باطنی بر قرآن»، اثر محمد مرادی.
۵- مقاله «مقصود از مخالفت و موافقت حدیث با قرآن در روایات عرض»، اثر اسماعیل سلطانی.

۶- مقاله «بررسی روایات عرضه»، اثر علی نصیری.

۷- مقاله «آسیب‌شناسی عرضه حدیث بر قرآن»، اثر میثم کهن‌ترابی.

۸- مقاله «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، اثر مجتبی نوروزی و حسن نقی‌زاده.

۹- مقاله «عرضه حدیث بر قرآن»، اثر مجتبی الهیان و حامد پوررستمی.

۱۰- مقاله «ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن کریم»، اثر محمدتقی دیاری

بیدگلی.

روش پژوهش حاضر به صورت تحلیل متن است که از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی مسئله می‌پردازد. سیر تحقیق نیز به این صورت است که پس از جستجوی گسترده و احصای کامل متن روایات عرضه حدیث و نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام، گزاره‌های تحلیلی از این روایات در مورد مدلول قرآن را استخراج، تحلیل و در قالب سازواره‌ای هماهنگ جای‌گذاری نماید و آنگاه دیدگاه برگزیده مبتنی بر سنت را ارائه کند.

۱. عرضه حدیث

عرضه حدیث، معیار مورد توصیه معصومان علیهم‌السلام است که در آن سنجش روایات با معیارهایی چون قرآن و سنت و کسب موافقت یا مخالفت آن‌ها، ملاک تشخیص صحت احادیث معرفی شده است. این معیار در منابع روایی مختلف با طرق و اسناد متعدد و مختلف از سوی معصومان علیهم‌السلام سفارش شده است. این دسته از روایات در مطالعات حدیثی، روایات «عرض» یا «عرضه» یا «طرح» نامیده می‌شوند. طبق جستجوهای گسترده طی این تحقیق، تعداد روایات عرضه ۵۷ روایت احصا شده است که از این میان، ۳۱ روایت در منابع شیعی، ۲۰ روایت در منابع اهل سنت و ۶ روایت در منابع زیدیه نقل شده‌اند که جهت پرهیز از تطویل، پس از اشاره به برخی از آن‌ها، مهم‌ترین گزاره‌های استخراجی در مورد مدلول قرآن در فرایند عرضه ارائه می‌شود. در ادامه نیز روایاتی که طی آن‌ها حدیثی توسط معصوم بر قرآن کریم عرضه شده، ارائه و پس از تحلیل آن‌ها نتایج بیان می‌شود.

برخی از روایات عرضه در منابع شیعی^۱ عبارت‌اند از:

۱- «حَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْى فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَفِّقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۹/۱؛ برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۱/۱)؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ای در منا فرمود: ای مردم! هر آنچه از من برای شما نقل می‌شود و

۱. به جز روایات عرضی که در این تحقیق به آن‌ها اشاره می‌شود، برای مشاهده سایر روایات عرض، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۸/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۶۹/۱؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۴۴۹؛ برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۶/۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۴۸۹/۲.

موافق کتاب خداست، پس من آن را گفته‌ام و هر آنچه مخالف کتاب خداست، من آن را نگفته‌ام.

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُؤَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (عباشی، ۱۳۸۰: ۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۴۴)؛ محمد بن مسلم در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: هر روایتی چه از نیکوکار و چه از بدکار به شما رسید، اگر موافق قرآن بود، اخذ کنید و اگر مخالف قرآن بود، آن را نگیرید.

۳- «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَرُوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ، فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷/۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۳۵)؛ عبدالرحمن بن ابی عبدالله در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: هر گاه دو روایت متعارض بر شما وارد شد، بر قرآن عرضه کنید. هر آنچه را که موافق قرآن بود، بپذیرید و هر آنچه را که مخالف بود، رد کنید. پس اگر [موافقت یا مخالفت] در قرآن نیافتید، آن دو را بر اخبار عامه عرضه کنید. پس آنچه را که موافق اخبار آنها بود، رد، و هر آنچه را که مخالف بود، اخذ کنید.

۴- «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام [يقولان: لَا يُصَدِّقُ عَلَيْنَا إِلَّا بِمَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ] (عباشی، ۱۳۸۰: ۹/۱)؛ در روایتی از سدير آمده که امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: چیزی بر ما تصدیق نمی‌شود جز آنکه موافق کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله باشد.

۵- «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: إِذَا جَاءَكَ الْحَدِيثَانِ الْمُخْتَلِفَانِ فَخُذْهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَأَحَادِيثِنَا فَإِنْ أَشْبَهَهَا فَهُوَ حَقٌّ وَإِنْ لَمْ يُشْبَهْهَا فَهُوَ بَاطِلٌ» (همان)؛ حسن بن جهم روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: هر گاه با دو حدیث متعارض مواجه شدید، آن دو را با قرآن و احادیث ما بسنجید؛ اگر به آنها شباهت داشت، حق است و اگر شبیه آنها نبود، باطل است.

۶- «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا حَدَّثَكُمْ بَشِيءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۳:

۶۰/۱؛ ابوجارود در روایتی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه سخنی گفتم، شما از من بپرسید که از کجای قرآن است.

چند نمونه از روایات عرضه در منابع اهل سنت و زیدیه^۱ نیز عبارت‌اند از:

۱- «عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: إِذَا سَمِعْتُمْ الْحَدِيثَ عَنِّي تَعْرِفُهُ الْقُلُوبُ وَتَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ قَرِيبٌ فَأَنَا أَوْلَاكُمْ بِهِ وَإِذَا سَمِعْتُمْ الْحَدِيثَ عَنِّي تُنْكِرُهُ قُلُوبُكُمْ وَتَنْفِرُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ بَعِيدٌ، فَأَنَا أْبَعَدُكُمْ مِنْهُ» (ابن حنبل شیبانی، بی‌تا: ۴۹۷/۳ و ۴۲۵/۵)؛ در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که هر گاه حدیث ما را قلب‌هایتان قبول کردند و پوست و گوشتتان با آن نرم شد و آن را نزدیک خودتان احساس کردید، بدانید که ما به آن سخت سزاوارتریم. اما اگر از قول من حدیثی شنیدید که دل‌هایتان آن را ناخوش داشت و پوست و گوشتتان از آن نفرت داشت و دیدید که از شما دور است، پس بدانید که من به دور بودن از آن سزاوارترم.

۲- «عن أبي كريمة عن جعفر عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه خطب فقال: إن الحديث سيفشو عليّ، فما أتاكم عنّي يوافق القرآن، فهو عنّي، وما أتاكم عنّي يخالف القرآن، فليس عنّي» (شافعی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۷)؛ در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که به زودی احادیث منسوب به من فراوان خواهد شد، پس آنچه برایتان از من نقل شد که موافق قرآن بود، از من است و آنچه مخالف قرآن بود، از من نیست.

۳- «عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: سيكذب عليّ كما كذب على الأنبياء من قبلي، فما أتاكم عنّي فاعرضوه على كتاب الله، فما وافق كتاب الله فهو منّي وأنا قلاته، وما خالف كتاب الله فليس منّي ولم أقله» (منصور بالله، ۱۴۰۸: ۲۱/۱)؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان فرمود: همان‌گونه که بر انبیای پیشین دروغ بستند، بر من نیز به زودی دروغ خواهند بست. هر چه از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ اگر موافق کتاب خدا باشد، از من است و من آن را گفته‌ام و آنچه مخالف کتاب خدا باشد، از من نیست و من آن را نگفته‌ام.

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگر از روایات عرض در منابع اهل سنت، ر.ک: هیشمی مصری، ۱۴۰۸: ۴۱۴/۱؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۶۲۹/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۸/۱؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ۳۸/۱؛ منصور بالله، ۱۴۰۸: ۲۱/۱.

۲. مدلول قرآن؛ مستخرج از متن روایات عرض

۱- در متن روایات عرض، برای مدلول قرآن از کلمات و عبارات «قرآن»، «کتاب»، «تصدیق قرآن» و «شبهه قرآن» استفاده شده است. در این روایات، مدلول قرآن، فقط نص عنوان نشده و در صورتی که شباهت متن قرآن یا احادیث صحیح با حدیث نیز احراز شود (فإن أشبهها)، کفایت می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹/۱). تعبیر شباهت تا حدودی معادل برخی دیدگاه‌های مطرح در مورد مدلول قرآن مثل روح حاکم بر قرآن یا روح کلی است که توسط برخی از اندیشمندان معاصر عنوان شده است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۲-۱۱؛ صدر، ۱۴۱۷: ۷/۳۳۳-۳۳۴).

۲- در ۳۵ روایت از روایات عرض - که در این تحقیق احصا شده‌اند، سفارش به عرضهٔ احادیث بر قرآن کریم شده است و ۱۷ روایت، علاوه بر قرآن، توصیه به عرضه بر سنت یا احادیث صحیح نموده‌اند. همچنین در ۲ روایت، حق به عنوان مرجع عرضه حدیث معرفی شده است. در روایتی تعبیر «کتاب الله أو حسناً عند الناس» و در روایتی دیگر «کتاب الله و حجة عقولکم» و در موردی دیگر «قلوب/أشعار و أبشار»، مرجع عرضه حدیث ذکر شده‌اند (ابن خنبل شیبانی، بی‌تا: ۳/۴۹۷ و ۵/۴۲۵).

۳. مدلول قرآن؛ مستخرج از نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط

معصومان عليهم السلام

در این قسمت تلاش بر این است که پس از جستجوی گسترده در میان منابع حدیثی فریقین، روایاتی را که توسط معصومان عليهم السلام بر قرآن عرضه شده است، احصا نموده و پس از استخراج گزاره‌ها و تحلیل آن‌ها، مدلول قرآن در فرایند عرضه، مبتنی بر موارد کاربرد این معیار توسط معصومان عليهم السلام ارائه شود.

مراد از مدلول قرآن در نگاشته‌های مرتبط با عرضه را می‌توان در دو رویکرد کلی خلاصه نمود: رویکرد اول این است که روایات را باید بر متن و لایه‌های رویین قرآن (نص صریح، ظاهر و...) عرضه کرد و موافقت یا مخالفت قرآن کشف شود. رویکرد دوم، رویکرد اجتهاد استنباطی از قرآن است؛ یعنی مضمون یا مسئلهٔ روایت بر کلیت

متن قرآن عرضه شود و به عبارتی متن در مورد موضوع یا مسئله روایت به سخن وادار شود.



۱-۳. مهم‌ترین دیدگاه‌های رایج در مورد مدلول قرآن در فرایند عرضه مهم‌ترین نظرات در خصوص مدلول قرآن به هنگام عرضه، حول این چند دیدگاه می‌گنجند:

۱-۱-۳. نص قرآن

یکی از دیدگاه‌های مطرح در مورد مراد از مدلول قرآن در فرایند عرضه، نص قرآن است؛ با این تفاوت که برخی تنها مدلول قرآن در فرایند عرضه را نص قرآن دانسته و عده‌ای دیگر نص قرآن را یکی از مدلول‌های قرآن گرفته‌اند.

تعابیری مانند: نص (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۱)، محکّمات و نصوص (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۳۴/۱ و ۱۰۹)، و صریح قرآن (مفید، ۱۴۱۰: ۶۷۰)، مهم‌ترین عبارات مورد استفاده برای بیان این دیدگاه به شمار می‌روند. اکثر علمای اهل سنت همچون فخر رازی و آمدی (آمدی، بی‌تا: ۹۱/۳)، مدلول قرآن را نص عنوان کرده‌اند.

بعضی همچون مظفر در بحث از اینکه آیا ملاک ظاهر قرآن است یا نص آن، میان دو حالت عرضه به هنگام تعارض و عرضه مطلق تفاوت قائل شده‌اند:

«در مسئله عرضه دو دسته روایت داریم: دسته نخست: روایاتی که در مقام بیان معیار اصل حجیت‌اند، نه در مقام تعارض روایات، و از تعابیر "زخرف، باطل و..." استفاده شده که باید مخالفت مطرح شده در این دسته را مخالفت با نص قرآن بدانیم؛ زیرا تنها چنین مخالفتی را می‌توان با تعابیر "زخرف، باطل و..." توصیف کرد. دسته دوم در مقام ترجیح روایات متعارض‌اند و در این دسته از روایات تعابیر دسته نخست نیامده است. جا دارد که این دسته را بر مخالفت با ظاهر کتاب حمل کنیم، نه با نص آن (مظفر، ۱۳۷۰: ۴۶۶).

یکی از موانع پیش روی استفاده از این معیار، وجود اختلاف نظر در سازوکار مدلول

۱. تعریف نص طبق دیدگاه اصولیان عبارت است: «النص: وهو الظاهر البالغ في ظهور دلالتة إلى حيث لا يقبل التأويل عند أهل العرف بل يعدون التأويل له قبيحًا خارجًا عن الرسوم المحاورّة» (مشکینی، ۱۳۴۸: ۲۲۲-۲۲۳).

پایه و مصداق آن و بیان مصداق است؛ برای مثال در روایت منقول از ابوبکر از پیامبر ﷺ: «إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُؤَوِّثُ»، حضرت زهراء عليها السلام این روایت را به دلیل مخالفت با آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل / ۱۶) کنار می‌زند. اندیشمندان شیعی نیز آن را مخالف قرآن به ویژه عموم آیه ارث دانسته و اهل سنت در توجیه صحت این حدیث، به نقش و کارکرد تخصیصی آن استناد کرده‌اند (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

به عبارتی اختلاف دیدگاه در مورد مراد از نص قرآن و چستی آن و اینکه اساساً آیا در قرآن می‌توان نصی پیدا نمود یا خیر، مهم‌ترین چالش پیش روی اتخاذ این دیدگاه است. نکته دیگر اینکه با فرض پذیرش چنین مدلول مستقلی، امکان پیدا کردن مدلول نص قرآن برای حجم گسترده‌ای از روایات بعید خواهد بود.

۲-۱-۳. ظاهر قرآن

برخی نیز ظاهر قرآن^۱ را برای مدلولیت قرآن در فرایند عرضه، حداقل در برخی موضوعات مانند مباحث فقهی معتبر می‌دانند. ظاهر (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۷۵/۷؛ فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۱۳۶؛ انصاری، ۱۴۱۹: ۱۳۹/۱ و ۱۴۶-۱۵۰) و اظهر (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۵۱/۱-۱۵۲ و ۱۵۷)، بیشترین تعابیر برای بیان این دیدگاه به شمار می‌روند.

اکثر علمای اهل سنت، قائل به مدلول بودن ظاهر در فرایند عرضه نیستند. سرخسی جزء معدود افرادی است که ظاهر قرآن را نیز مدلول قرآن می‌شمارد و در مورد مراد از مخالفت نیز مخالفت بدوی مثل مخالفت عام با خاص را مخالفت و باعث رد حدیث می‌داند (سرخسی، بی‌تا: ۳۶۴/۱).

در میان علمای شیعی معاصر نیز محمد صادقی تهرانی جزء کسانی است که نص یا ظاهر مستقر قرآنی را مدلول قرآن در فرایند عرضه معرفی می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۲). از آسیب‌های استفاده از این مدلول در فرایند عرضه، علاوه بر مشکل میزان دلالت آن بر معنا، می‌توان به روشن نبودن فرایند کشف ظاهر قرآن و اختلاف دیدگاه در مورد چستی و چگونگی کشف آن اشاره نمود.

۱. تعریف ظاهر: «هو اللفظ الذی له ظهور قابل للتأویل بسبب القران کالعام والمطلق ونحوهما» (مشکینی، ۱۳۴۸: ۲۲۲-۲۲۳).

۳-۱-۳. مجموعه قرآن؛ روح حاکم یا کلی قرآن یا اسلام

عده‌ای همچون علامه طباطبایی، سیدعلی سیستانی و سیدمحمدباقر صدر، مدلول قرآن را با اندکی اختلاف در تعبیر، شناخت روح حاکم، نظام‌مند و کلی قرآن دانسته‌اند. این عده، موافقت روحی حدیث با قرآن را توافق مضمون روایت با اصول عام اسلامی مستفاد از کتاب و سنت و اصول عامه و اهداف اسلامی می‌دانند و برای بیان مقصود خویش از واژه‌هایی چون: روح عمومی قرآن، روح قرآن، معارف مسلم کتاب و سنت و... استفاده می‌کنند. «مراد از موافقت، موافقت روحی است؛ مثلاً اگر ظاهر خبری جبر باشد، آن مردود است؛ چرا که با قاعده "الأمر بین الأمرین" که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، مخالف است» (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۱-۱۲) یا اگر در روایتی گروهی از انسان‌ها به واسطه خلقتشان تقبیح شده باشند یا در شمار اجنه به شمار بیایند، چنین روایتی با روح قرآن که بیانگر برابری انسان‌ها در حسب و نسب و مسئولیت با وجود اختلاف رنگ و نژاد می‌باشد، مخالف است (صدر، ۱۴۱۷: ۷/۳۳۳-۳۳۴).

علامه طباطبایی تنها رویکرد درست در تفسیر و فهم آموزه‌های قرآن را این روش می‌داند و در تفسیر المیزان، روایات تحریف قرآن را به دلیل مخالفت با قرآن رد می‌کند. ایشان مدلول قرآن را ظاهر آیات «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا...» و «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ...» نمی‌انگارد که گفته شود دلالت ظنی است؛ زیرا ظهور الفاظ آیه، جزء دلالت ظنی است. بلکه مراد، مخالفت با دلالت قطعی کتاب است. به عبارتی مجموع قرآن موجود، دلالت قطعی دارد که در قرآن تحریفی رخ نداده است. اجزای این قرآن در نظم بدیع و معجزه بودن، نظیر یکدیگرند. به موجب این دیدگاه، به جای عرضه مضمون یک حدیث بر مضمون یک آیه، باید روایات را در تناظر و ارتباط با هم دید و پیام و مضمون مشترک آن‌ها را بر پیام قرآن که از دلالت مجموعی حاصل می‌شود، عرضه کرد. به عبارت دیگر باید دید کل نگر داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۱۱۵-۱۱۶).

دیدگاه «مجموعه قرآن؛ روح حاکم یا کلی قرآن یا اسلام» که به نوعی برگرفته و شبیه تعبیر تعدادی از روایات عرض است که توصیه به پیدا کردن شاهد از قرآن نموده‌اند: «شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولٍ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۶۹)، علی‌رغم حرکت در مسیر حل مشکل پیدا نمودن مدلول قرآنی برای بسیاری از روایات، دارای

موانعی است که استفاده از آن را با مشکلاتی مواجه می‌سازد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که بیان این آسیب‌ها یا موانع، به معنای ردّ این نظریه نیست و صرفاً در راستای ذکر چالش‌های پیش روی استفاده از آن ایراد شده است. افزون بر اینکه دیدگاه برگزیده این نوشتار هم در راستای پذیرش این دیدگاه و تبیین ابعاد آن صورت گرفته است:

۱. یکی از مشکلات استفاده از مدلول روح کلی یا حاکم قرآن و اسلام، عدم تبیین ابعاد این نظریه و ضوابط مشخص استخراج روح حاکم یا کلی است. به عبارتی تا کنون در مورد استخراج روح کلی از قرآن یا اسلام، روش‌شناسی جامعی صورت نگرفته و ضوابط و قواعد استفاده آن، چه در مقام نظر و چه عمل، تبیین نشده است.

۲. گسترده بودن دامنه این مدلول از متن قرآن تا روح کلی و عمومی آن و حتی سنت و احکام شریعت، علاوه بر اینکه برای مخاطب خاص (علما و محققان)، از نقاط قوت این دیدگاه به شمار می‌رود، ولی این گسترده‌گی دامنه مدلول، در مسیر کشف مدلول، مخاطب عام را با دشواری در استخراج صحیح مدلول قرآن حداقل در برخی از روایات روبه‌رو می‌سازد.

۳-۱-۴. نگاه شبکه‌ای

عده‌ای نیز با این دیدگاه که آیات و روایات، شبکه و مجموعه به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند، رویکرد دیگری را در خصوص جایگاه قرآن و حدیث در کنار هم مطرح کرده‌اند. بر اساس این رویکرد، نمی‌توان یکی از این مجموعه را با یک آیه سنجد، بلکه یک روایت را باید با مجموعه و شبکه آیات سنجد. علاوه بر این، خود روایت هم با ده‌ها روایت دیگر، یک شبکه را تشکیل می‌دهند و باید هر دو شبکه را با هم سنجد؛ برای نمونه، حدیث زیر از امام باقر علیه السلام ذیل آیه فطرت نقل شده است:

«لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علیّ أمير المؤمنين ولیّ الله، إلی هاهنا التوحید»
(قمی، ۱۴۰۴: ۱۵۵/۲).

اگر این حدیث فقط با یک آیه سنجد شده، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و تا زمانی که شبکه روایات و آیات در موضوع توحید، تشکیل نشود، اعتبارسنجی این روایت

میسر نمی‌شود. در حالی که این دستگاه ارجاعی در ذهن ائمه علیهم‌السلام وجود داشته و دلیل اینکه محدثان اقدم نیز چندان به سند روایت نمی‌پرداختند، به این دلیل بوده که دستگاه ارجاعی در ذهن آن‌ها تشکیل شده بود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

هرچند برخی از تعابیر استفاده‌شده در این رویکرد، مثل «نگاه شبکه‌ای» و «دستگاه ارجاعی»، عبارات به ظاهر بدیعی هستند، ولی با دقت بیشتر در گنه این رویکرد خصوصاً در مقام عمل، این گونه به نظر می‌رسد که اساساً این نگاه، رویکرد جدیدی نبوده و در ادامه دیدگاه‌هایی است که مدلول قرآن را روح حاکم یا مجموع قرآن دانسته‌اند. همچنین گفتنی است که شبکه جامع آیات و روایات که ادعا شده در ذهن معصوم علیه‌السلام حضور دارد، مشکلی را از چگونگی نقد قرآن‌محور حدیث توسط سایر مخاطبان رفع نخواهد کرد؛ چرا که عموم مخاطب روایت عرضه، چنین احاطه‌ای را در تشکیل شبکه منسجم نخواهد داشت. افزون بر اینکه پیچیدگی دستیابی به این شبکه منسجم و پررنگ شدن نقش سلیقه در نحوه تشکیل شبکه و فرایند نقد حدیث، از مهم‌ترین اشکالاتی است که بر این نظریه می‌توان وارد نمود.

۳-۱-۵. مدلول قطعی - ظنی

نظر دیگر در مورد مدلول قرآن، دیدگاه ترکیبی مدلول قطعی و ظنی است. طبق این نظر، مدلول قطعی می‌تواند از طریق نص، نگاه نظام‌مند یا شناخت روح حاکم و کلی قرآن حاصل شود؛ اگرچه این راه‌ها در مقام تطبیق یا تبیین خود، بر اجتهاد استوارند و پایه جزم و قطع می‌تواند لرزان باشد. با فرض امکان مدلول قطعی و عدم فراگیری آن نسبت به همه آیات قرآن و یا فرض عدم امکان، مدلول ظنی می‌تواند معیار قرار گیرد؛ چرا که متن قرآن در برابر متن حدیث، قطعی است و از این جهت بر مدلول حدیث - گرچه به ظاهر نص باشد- مقدم می‌شود؛ زیرا مدلول نص حدیث به دلیل ظنی بودن متن آن لرزان و ضعیف می‌شود (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۳: ۲۸۰).

بر این نگاه هم ایراداتی وارد است که اجمالاً نکته نخست اینکه ارائه‌دهنده این دیدگاه علی‌رغم طبقه‌بندی منظم و به ظاهر جامع، همچون بسیاری از محققان دیگر، بررسی مدلول قرآن در فرایند عرضه را که یک موضوع حدیثی است، از پنجره دیدگاه

شخصی و مبانی اصولی بررسی و تحلیل کرده است. به عبارتی این دیدگاه، فارغ از بررسی و تحلیل سیره معصومان علیهم‌السلام در اتخاذ مدلول قرآن در فرایند عرضه ارائه شده است. پیچیدگی، کلی‌گویی و تبیین ناقص ابعاد مختلف مدلول قرآن در دو دسته ارائه‌شده نیز از دیگر اشکالات این نظر به شمار می‌روند.

۲-۳. دیدگاه برگزیده

پس از نقل مهم‌ترین دیدگاه‌ها در مورد مدلول قرآن در فرایند عرضه، لازم به ذکر است که به جز نقدها یا نکاتی که در مورد این دیدگاه‌ها بیان شد، مهم‌ترین نقد وارد بر این نظرات آن است که همه یا اغلب، با محوریت دیدگاه‌های شخصی و غیر حدیثی ارائه شده‌اند و به موضوعی حدیثی، فارغ از تحلیل آن با مبانی حدیثی و سنت معصومان علیهم‌السلام نگریسته شده است.

از بررسی و تحلیل متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه توسط معصومان علیهم‌السلام، اجمالاً این نتیجه حاصل آمد که در سیره معصوم، مدلول قرآن مجموعه‌ای مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول، گفتمان و مدلول تأویلی باطنی قرآن است که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد:

۱. نص قرآن؛ در بین ۴۰ نمونه روایت عرضه‌شده توسط معصومان علیهم‌السلام که طی این تحقیق احصا شده، مدلول قرآن در ۸ نمونه، نص قرآن گرفته شده است.^۱ در یکی از نمونه‌های عرضه آمده که امام سجاده علیه‌السلام برای کنار گذاشتن روایت منقول (ابن حنبل شیبانی، بی‌تا: ۲۵۹/۱) مبنی بر جواز روزه مسافر در ماه رمضان، مخالفت قرآن با آن را مستند به نص قرآن می‌فرماید که مسافر و مریض باید روزه را افطار و قضای آن را بعداً به جای آورند (کلینی، ۱۳۶۳: ۸۶/۴).

در یکی دیگر از نمونه‌های روایی، زمانی که حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر نهی از قیل و قال و فساد مال و کثرت سؤال بر امام باقر علیه‌السلام عرضه شد، حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۲

۱. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر عرضه روایات بر قرآن توسط ائمه ر.ک: جمالی گندمانی، ۱۳۹۷: فصل سوم.
 ۲. «در نجوای زیاد خیری نیست، مگر کسی که به صدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم امر می‌کند».

(نساء/ ۱۱۴) یا می فرماید: ﴿لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء/ ۵) و ﴿لَا تُسْأَلُونَ عَنْ أَسْيَابِكُمْ تُسْأَلُونَ﴾^۲ (مائده/ ۱۰۱؛ همان: ۶۰/۱).

حضرت برای اثبات موافقت قرآن با روایت، به ترتیب به نص صریح قرآن یعنی «مذمت نجوا جز در موارد امر به صدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم»، «مذمت سپردن اختیار اموال به سفها» و «نهی از سؤال از چیزهایی که در صورت آشکار شدن، موجبات اندوه فرد می شود»، استناد نموده است.

در حدیثی دیگر نقل شده که تنها نجات یافته عذاب، خلیفه دوم مسلمانان است: «وقال النبی: لو نزل عذاب من السماء ما نجا منّا أحد إلا عمر بن الخطاب» (ازدی بلخی، ۱۴۲۳: ۳۰/۲). اما وقتی این روایت بر امام جواد علیه السلام عرضه می شود، حضرت صحت آن را به دلیل مخالفت با نص آیه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ لَا يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۳ (انفال/ ۳۳)، ردّ و آن را از امور محال می داند (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۴۹).

۲. اصول قرآنی؛ در تعدادی دیگر از نمونه های عرضه شده روایات بر قرآن توسط معصومان علیهم السلام، مدلول قرآن، یک یا چند اصل قرآنی گرفته شده است. مراد از اصل قرآنی نیز گزاره ها و مؤلفه های ثابت و پذیرفته شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارد. تفاوت آن با روح کلی یا حاکم قرآن نیز ذوقی و سلیقه ای نبودن آن و فرایند کشف آن است؛ برای نمونه «احترام به والدین واجب است»، «روز قیامت همه انسان ها مورد سنجش و ارزیابی قرار می گیرند»، «بار گناه هر کس بر دوش خودش است»، «در دین حرجی نیست» و «خداوند از رگ گردن به بندگان نزدیک تر است»، از جمله اصول ثابت و پذیرفته شده قرآنی است که حداقل یک یا چند آیه قرآن به آن ها اشاره نموده است.

لازم به یادکرد است که تفاوت اصلی «گفتمان و اصول» با «نص و ظاهر»، در فرایند کشف گفتمان و اصول از طریق تسلط بر معارف و آموزه های قرآن کریم و اجتهاد و

۱. «اموالتان را که خداوند آن ها را برای قوام زندگیتان قرار داده به سفیهان ندهید».

۲. «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می کند، پیرسید».

۳. «و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آموزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود».

استنتاج در آیات قرآن است، نه الزاماً در میزان دلالت آن‌ها بر معنا. به عبارتی ممکن است هر یک از گفتمان یا اصول قرآنی از نظر میزان دلالت، نص یا ظاهر قرآن به شمار بروند. برخی از مستندات روایی مرتبط عبارت‌اند از:

الف) در روایتی آمده زمانی که ابوبکر نزد پیامبر ﷺ بود، جبرئیل از طرف خداوند پیامی آورد که به ابوبکر بگو: خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید که از ابوبکر راضی‌ام. پیرس که آیا ابوبکر هم از من راضی است؟ (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲: ۳۲۹/۴). وقتی این روایت بر امام جواد علیه السلام عرضه می‌شود، حضرت بیان می‌دارد که این خبر موافق کتاب خدا نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُم مَّا تَوْسُونَ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶). آیا رضایت ابوبکر از خداوند بر او پنهان بوده تا اینکه از او سؤال کند؟ این مطلب در عقل‌ها نمی‌گنجد (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۴۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰/۵۰).

امام جواد علیه السلام برای اثبات مخالفت قرآن با روایت، به اصل قرآنی «خداوند از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است»، استناد می‌کند. این اصل آشکارا بیان می‌کند که خداوند بر همه چیز داناست و چیزی بر او پوشیده نیست.

ب) نمونه دیگر که معصوم، سؤالی را از طریق عرضه بر اصل قرآنی پاسخ داده، روایتی است که عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ناخن انگشتم شکسته و پارچه‌ای روی آن قرار داده‌ام، برای وضو چه کنم؟ امام می‌فرماید: این مسئله و امثال آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج/۷۸)، بر روی پارچه مسح کن (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳/۳).

ج) نمونه دیگر، روایتی است که وقتی حضرت صاحب علیه السلام قیام می‌کند، نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام را به خاطر اشتباه اجدادشان می‌کشد. این روایت هنگامی که بر امام رضا علیه السلام عرضه می‌شود، حضرت آن را به دلیل مخالفت با اصل قرآنی ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ رد می‌فرماید (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۱).

د) در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام برای اعلان مخالفت قرآن با روایت منتسب: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْمَعْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ التُّبُوَّةَ وَالْخِلَافَةَ»^۱ (طبرسی، ۱۳۸۶: ۸۴/۱)، استناد به

۱. «خداوند برای ما اهل بیت، نبوت و خلافت را جمع نفرمود».

آیه‌ای می‌فرماید که بر این اصل قرآنی صراحت دارد که «فرد هدایت‌شده به متابعت سزاوارتر است تا فرد محتاج به هدایت»: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس / ۳۵؛ همان: ۱۵۱/۱).

ه) در روایت «تنها نجات‌یافته عذاب»^۱ امام جواد علیه السلام برای اثبات مخالفت قرآن با روایت، حدیث را مخالف با نص صریح ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و اصل قرآنی که در ادامه آیه آمده، یعنی ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲ می‌داند (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۴۹). لازم به ذکر است که تفاوت «اصول قرآن» با «نص و ظاهر»، در فرایند کشف «اصول» از طریق تسلط بر معارف و آموزه‌های قرآن کریم است، نه الزاماً در میزان دلالت آن‌ها بر معنا؛ چه اینکه منافاتی ندارد که اصل یا اصولی از قرآن، در واقع از نظر میزان دلالت، نص یا ظاهر قرآن به شمار روند. به عبارتی اصول قرآنی، گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت قرآنی هستند که به صورت کلی و مبنایی، دیدگاه قرآن را در خصوص موضوعات مختلف بیان می‌دارند و اشاره مستقیم به مصداق خاصی ندارند و در حقیقت با مدنظر قرار دادن آن‌ها، مسیر حرکت در حوزه‌های مختلف مثل اعتبارسنجی روایات روشن می‌شود.

۳. ظاهر قرآن؛ ظاهر قرآن نیز در نمونه‌های عرضه توسط ائمه علیهم السلام، در مواردی به عنوان مدلول قرآن اتخاذ شده است. نمونه آن روایتی است که بر امام صادق علیه السلام در مورد مدت ساخت کشتی نوح علیه السلام عرضه شده است.

الف) در روایتی با مضمون «جواز مسح بر خفین» نقل شده است:

«عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَىٰ خُفَّيْهِ. فَقِيلَ: تَفْعَلُ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَىٰ خُفَّيْهِ» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۱۵۶/۱؛ با اندکی تغییر ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱: ۱۰۲/۱).

اما این حدیث توسط امام علی علیه السلام به دلیل مخالفت با ظاهر آیه ﴿...وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ﴾ (مائده/ ۶) کنار گذاشته و صدور آن مربوط به قبل از نزول سوره

۱. در برخی منابع حدیثی اهل سنت آمده که تنها نجات‌یافته عذاب، خلیفه دوم است (ازدی بلخی، ۱۴۲۳: ۳۰/۲).

۲. «و تا آنان طلب آموزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود».

مأنده دانسته شد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۰۱/۱-۳۰۲). مخالفت قرآن با این روایت، از نوع مخالفت با ظاهر قرآن است؛ چرا که قرآن گفته بر روی پاهای خود تا قسمت برآمدگی مسح کنید و اشاره‌ای به جواز مسح بر پوشش پا نشده است.

ب) در نمونه‌ای دیگر، وقتی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت «اختلاف میان اتمم رحمت است» (مناوی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۱) را بر ایشان عرضه کرد، حضرت ضمن تأیید اصل روایت، معنای اشتباهی که از روایت برداشت شده را تصحیح، و به ظاهر آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا» (توبه/ ۱۲۲) مبنی بر تشویق به رفت و آمد و تبادل علمی به منظور تفقه در دین بیان استناد فرمود (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۸۵/۱).

نکته لازم به ذکر در خصوص مدلول ظاهر اینکه ائمه علیهم السلام روایات را بر اساس علم و یقین، بر آیات قرآن کریم عرضه نموده‌اند و ظاهر و غیر ظاهر برای ایشان معنایی ندارد. در حقیقت تقسیم مدلول قرآن به نص یا ظاهر، بر اساس فهم و برداشت مخاطب است، نه علم معصوم.

۴. گفتمان قرآن؛ مدلول قرآن در برخی از نمونه‌های عرضه، به تعبیری «گفتمان قرآن» در نظر گرفته شده است. منظور از گفتمان قرآن نیز مجموعه‌ای از آموزه‌های نهادینه‌شده قرآن در موضوعات مختلف می‌باشند که شاید به صورت جداگانه مفهوم مد نظر را نتوان از آن‌ها برداشت نمود، ولی در کنار یکدیگر مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کنند. برای نمونه اگر احادیثی از کیفیت نماز و بعضی از احکام آن سخن می‌گویند، این روایات در مسیر آماده‌سازی برای نماز و قیام مردم به سمت آن، هماهنگ با گفتمان قرآن هستند و به عبارتی این روایات در همراهی، هماهنگی و انسجام مضمونی عرفی با قرآن قرار دارند.

فرق اصول قرآن با گفتمان قرآن در این است که اصول قرآن، اصول ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که ممکن است در فهم یا نقد هر سخن، اندیشه یا کردار دیگری نیز به کار برده شود؛ مثل این اصل قرآنی که «در دین حرجی نیست». این اصل علاوه بر اینکه می‌تواند در فهم یا نقد حدیث خاصی استفاده شود، برای مصادیق دیگر نیز قابل استفاده است. ولی گفتمان قرآن، مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های

نهادینه شده‌ای است که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، اندیشه یا آموزه خاصی را القا می‌کنند که الزاماً به صورت جداگانه ممکن است آن معنا تداعی نشود؛ مثل موضوع تحریف‌ناپذیری قرآن که از مجموعه گزاره‌هایی از قرآن کریم برداشت می‌شود.

از نمونه روایات عرضه شده بر گفتمان قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام، روایتی است که وقتی هارون از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌پرسد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامی که اصحاب از نجوم سخن گفتند، چیزی نگویید، در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام داناترین به علم نجوم بود و فرزندان و نوادگان او که آن‌ها را شیعه می‌خوانی، آشنای به این علم هستند، امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: خداوند علم نجوم را مدح کرده است و اگر علم نجوم صحت نداشت، خداوند ستاره‌ها را ستایش نمی‌کرد. پیامبران علیهم‌السلام نجوم می‌دانستند. خداوند درباره ابراهیم علیه‌السلام فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۱ (انعام/ ۷۵) و در جایی فرمود: ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾^۲ (صافات/ ۸۸-۸۹). اگر ایشان به علم نجوم عالم نبود، به ستارگان نگاه نمی‌کرد و نمی‌گفت: «من ناخوشم». همچنین ادریس علیه‌السلام آگاه‌ترین زمانه‌اش به نجوم بود. خداوند به جایگاه ستارگان قسم خورده است، ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾^۳ (واقعه/ ۷۶) و... (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۹).

امام مخالفت قرآن با روایت را مستند به این گفتمان قرآنی می‌کند که اشعار به این مطلب دارد که برخی از پیامبران علیهم‌السلام علم نجوم را می‌دانستند یا در آیاتی از قرآن به ستارگان سوگند یاد شده و اساساً در گفتمان قرآن، علم به ستارگان و آشنایی با نجوم، نه تنها تقبیح نشده، بلکه قرآن اشاره ضمنی به تحسین آن دارد.

۴. مدلول تأویلی باطنی

مدلول قرآن در تعدادی از نمونه‌های عرضه بر قرآن توسط ائمه علیهم‌السلام، عرضه روایت بر مدلول تأویلی باطنی آیه‌ای از قرآن کریم است. نظر به تعاریف و برداشتهای متنوع

۱. «و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از یقین‌کنندگان باشد».
۲. «پس نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من ناخوشم».
۳. «و این قسم، اگر می‌دانستید، قسمی بزرگ است».

و بعضاً متعارض پیرامون بحث باطن و تأویل، در این تحقیق، مراد از تأویل باطنی، «آموزه‌های منتسب به متن‌ها و عبارت‌هایی از قرآن است که الفاظ، ظهور دلالتی بر آن ندارند» (مرادی، ۱۳۹۴: ۴۰). نمونه‌های عرضه روایات بر مدلول تأویلی باطنی قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام از این قرارند:

در یکی از نمونه‌های عرضه با عنوان «بدترین مخلوقات خداوند»، یکی از وکیلان امام زمان علیه‌السلام به واسطه روایتی با مضمون مذمت خادمان اهل بیت علیهم‌السلام، در معرض طعنه و زخم‌زبان‌های اطرافیان قرار گرفت. وقتی طی نامه‌ای شکوه خود را به محضر حضرت مهدی علیه‌السلام منتقل نمود، امام در جواب نوشت:

«وای بر شما، مگر نخوانده‌اید که خداوند تعالی گفت: "و ما میان آنان و شهرهایی که بدان‌ها برکت دادیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم". به خدا قسم ما آن شهرهای مبارکیم و شما [خدمتگزاران ما] شهرهای آشکارید» (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۴).

از نکات قابل تأمل این روایت، این است که فرایند عرضه روایات تأویلی باطنی الزاماً امری میسر برای همگان نیست و این گونه نیست که به صرف آشنایی ابتدایی با موضوع حدیث و آیات مرتبط با آن بتوان مستندات موافقت یا مخالفت قرآن با هر روایتی را ارائه نمود؛ خصوصاً با نظر داشت اینکه آیات قرآن کریم طبق نص روایات، دارای ظاهر و باطن‌اند؛ همان‌طور که آیه ۷ سوره آل عمران نیز قرآن را دارای آیات محکم و متشابه معرفی می‌کند؛ افزون بر اینکه برخی از روایات نیز متشابه معرفی شده‌اند یا به عبارتی تأویلی و دارای بطن‌اند. لذا کسب موافقت یا مخالفت یا ذکر شواهد و مستندات قرآنی برای پذیرش یا ردّ یا تبیین روایات، علاوه بر ملاحظات که در خصوص نحوه دستیابی به مدلول قرآن وجود دارد، نیازمند رعایت اصول و ضوابط مربوط به عرضه روایات تأویلی باطنی بر قرآن کریم می‌باشد.

البته همان‌گونه که در اکثر روایات عرضه مشاهده شد، این ملاحظه به این معنا نیست که کلاً به دلیل تأویلی بودن آیات و روایات، عرضه روایات بر قرآن را باید کنار گذاشت، بلکه همواره باید این نکته مدّ نظر باشد که ممکن یا میسر بودن امکان نقد قرآن‌محور روایات (عرضه حدیث بر قرآن)، به معنای ضرورت عرضه همه روایات بر قرآن توسط همگان نیست یا همگان توان آن را ندارند؛ همان‌طور که باید مدّ نظر داشت

که تأویلی بودن بخشی از آیات و روایات هم به معنای نفی کلی امکان عرضه نیست؛ همان گونه که در نمونه‌های عرضه هم مشاهده شد که اکثر روایات عرضه شده، بر صورت ظاهر قرآن و قرائن روشن عرضه شده‌اند.

در روایت فوق، حضرت برای اثبات جایگاه والای اهل بیت و خدام ایشان، به آیه‌ای از قرآن کریم استناد می‌فرماید که نص یا ظاهر قرآن، دلالت ظاهری بر جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام و خدمتگزاران ایشان ندارد. عمده مفسران نیز موضوع آیه ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً...﴾ را طبق سیاق کلام، تکمیل داستان قوم سبا دانسته‌اند و مراد از «القری التي بارکنا فیها» (قرایی که در آن برکت نهادیم)، قرای شام است و مراد از «قری ظاهرة»، این است که نزدیک به هم و پشت سر هم قرار داشتند، به طوری که از این قریه آن قریه دیده می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۵/۱۶). نکته دیگر اینکه با توجه به ظرافت‌ها و ملاحظات مربوط به کشف باطن و تأویل قرآن، حتی الامکان معنای برداشتی از تأویل باطنی قرآن کریم نباید مخالف با اصول و گفتمان قرآن باشد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج بررسی و تحلیل مدلول قرآن در فرایند عرضه حدیث بر قرآن کریم از این قرار است:

۱. بر اساس شواهد و گزارش‌های روایی، در سیره معصومان علیهم‌السلام، مدلول قرآن در فرایند عرضه حدیث، فقط نص قرآن یا ظاهر یا روح قرآن در نظر گرفته نشده است، بلکه مدلول قرآن در اندیشه معصوم، مجموعه‌ای مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر قرآن، اصول قرآنی، گفتمان قرآن و مدلول تأویلی باطنی قرآن است؛ البته با نظر داشت این نکته که مدلول اتخاذ شده با سایر مدلول‌ها مخالفت نداشته باشد. همچنین منافاتی ندارد که مدلول قرآن همزمان ترکیبی از چند مدلول قرآن یا تنها یکی از موارد مذکور باشد؛ یعنی ممکن است برای موافقت یا مخالفت قرآن با روایتی، همزمان مدلولی از اصول قرآن یا گفتمان قرآن پیدا شود و یا اینکه چند اصل قرآنی یافت شود.

۲. نتیجه این تحقیق در مورد مراد از مدلول قرآن در فرایند عرضه، منتج به تبیین و

پذیرش دیدگاه قائلان به روح کلی قرآن است؛ با این توضیح که در این پژوهش سعی شده مدلول قرآن بر اساس نمونه روایات عرضه شده معصومان ع بر قرآن کریم، احصا شده و سپس ابعاد آن در قالب پنج مدلول پیش گفته تبیین شود.

۳. منظور از اصول قرآنی، گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت و پذیرفته شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارند. تفاوت آن با روح کلی یا حاکم قرآن نیز ذوقی و سلیقه‌ای نبودن آن و مشکل نبودن فرایند کشف آن است.

۴. مراد از گفتمان قرآن، مجموعه‌ای از آموزه‌های نهادینه شده قرآن در موضوعات مختلف می‌باشد که شاید به صورت جداگانه مفهوم مدّ نظر را نتوان از آن‌ها برداشت نمود، ولی در کنار یکدیگر مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کنند.

۵. تفاوت «گفتمان و اصول» با «نص و ظاهر»، در فرایند کشف «گفتمان و اصول» از طریق تسلط بر معارف و آموزه‌های قرآن کریم و اجتهاد و استنتاج در آیات قرآن است، نه الزاماً در میزان دلالت آن‌ها بر معنا.

۶. مدلول قرآن در روایات ترجیح، گسترده‌تر از مدلول قرآن در شرایط عرضه است. در حالت ترجیح، هر یک از مدلول‌های پیش گفته، قرینه‌ای بر اعتبار و ترجیح روایتی بر دیگری به حساب خواهند آمد، ولی در عرضه مطلق، گستره پذیرش یا عدم پذیرش روایات محدودتر خواهد بود و به صرف وجود مدلولی غیر شفاف نمی‌توان به صحت صدور روایت یا عدم آن حکم نمود.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، تفسير ابن ابی حاتم الرازی المسمى بالتفسير بالمأثور، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر، کتاب الموضوعات، ریاض، اضواء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، ابوعبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر، بی تا.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، دار الذخائر، ۱۳۶۸ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسير ابن کثیر المسمى بتفسير القرآن العظيم، تحقیق و تقدیم یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق.
۷. احمدی نورآبادی، مهدی، عرضه حدیث برقرآن، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۳ ش.
۸. ازدی بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر، تفسير مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، تصحیح احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تصحیح محمدتقی ایروانی، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۱۴. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. همو، الفصول فی علم الاصول، تحقیق عجلیل جاسم النمشی، بیروت، دار التراث الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. جمالی گندمانی، احمد، روش‌شناسی و ضوابط کاربست فرایند عرضه حدیث بر پایه سیره معصومان علیهم‌السلام، پایان‌نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ۱۳۹۷ ش.
۱۷. جوکار، حامد، چگونگی عرضه روایات برقرآن از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. حسینی سیستانی، سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، قم، مکتبه آیه‌الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. دیاری بیدگلی، محمدتقی، «ضرورت عرضه و تطبیق روایات برقرآن کریم»، فصلنامه انجمن معارف اسلامی، شماره ۲، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، اصول السرخسی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۲۲. شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس، الأم، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. صادقي تهرانی، محمد، اصول الاستنباط بين الكتاب والسنة، قم، شکرانه، ۱۳۹۳ ش.
۲۴. صدر، سيدمحمدباقر، مباحث الحجج والاصول العملیه، تحقيق سيدمحمود هاشمی، بی جا، مرکز الغدير، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، الامالی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. همو، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۶ ق.
۲۷. همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. همو، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. طباطبائی، سيدمحمدحسين، الميزان فی تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تعليق سيدمحمدباقر خراسان، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۳۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق سيدمهدي رجائي، چاپ چهارم، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. همو، تهذيب الاحكام، تحقيق تحقيق سيدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ش.
۳۳. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسير العیاشی، تحقيق سيدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، ۱۳۸۰ ق.
۳۴. فاضل تونی، ملاعبدالله بن محمد بشروی خراسانی، الوافية فی اصول الفقه، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. قائمی نیا، علیرضا، معناشناسی شناختی قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ، الجامع الصحیح، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسير التمی، تصحيح سيدطيب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
۳۹. کهن ترابی، میثم، «آسیب شناسی عرضه حدیث بر قرآن»، فصلنامه مشکوة، بنیاد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۱، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار عليهم السلام، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. مرادی، محمد، «امکان سنجی عرضه روایت های تأویلی باطنی بر قرآن»، فصلنامه علوم حدیث، سال بیستم، شماره ۳ (پیاپی ۷۷)، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۴۲. مسعودی، عبدالهادی، «عرضه حدیث بر امامان عليهم السلام (۱)»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶، ۱۳۷۶ ش.
۴۳. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم، انتشارات طباطبائی، ۱۳۴۸ ق.
۴۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامي، ۱۳۷۰ ش.
۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المقنعه، تحقيق جامعه مدرسين، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ ق.

۴۶. مناوی، محمد عبدالرؤف بن علی، *فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر*، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. منصور بالله، قاسم بن محمد، *الاعتصام بحبل الله المتین*، تحقیق یحیی عبدالکریم فضیل، صنعاء، مکتبه الیمن الکبری، ۱۴۰۸ ق.
۴۸. نصیری، علی، «بررسی روایات عرضه»، *فصلنامه حدیث حوزه*، شماره ۲، ۱۳۹۰ ش.
۴۹. نوروزی، مجتبی و حسن نقی زاده، «مفهوم شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *فصلنامه علوم حدیث*، شماره ۵۵، ۱۳۸۹ ش.
۵۰. هاشمی، سیدعلی حسن مطر، *اثبات صدور الحدیث بین منهجی نقد السند و نقد المتن*، قم، ستاره، ۱۴۳۰ ق.
۵۱. هیثمی مصری، نورالدین علی بن ابوبکر بن سلیمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

Archive of SID



موجز المقالات

دراسة مقارنة للكفاءة الذاتية من منظور القرآن وعلم النفس

- رضا شكراني (أستاذ مشارك بجامعة أصفهان)
- وحيد سليمي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، قسم خوراسكان)
- أمير قمراني (أستاذ مساعد بجامعة أصفهان)

الكفاءة الذاتية تعني: معتقدات الشخص أو أحكامه حول قدرته على أداء المهام والمسؤوليات. هذا المفهوم هو أحد المفاهيم التي حقّقها علماء النفس من خلال دراسة الخصائص البشرية ومن خلال الدراسات التجريبية. يحاول هذا المقال إعادة قراءة هذا المفهوم من منظور قرآني ودراسته بطريقة مقارنة في علم النفس والقرآن. تبين من خلال تفحص آيات القرآن الكريم أنّ القرآن قد اهتمّ بإيمان الإنسان بقدراته كمبدأ على طريق الكمال، وقد أثار هذا الموضوع في بعض الآيات. ومن خلال مقارنة مفهوم الكفاءة الذاتية في القرآن وعلم النفس، تبين أنّه تمّ التطرّق في آيات القرآن إضافة إلى ما يُقال في علم النفس، إلى مصادر وعوامل أخرى. في هذه الدراسة وردت مصادر الكفاءة الذاتية التي تمّ تأكيدها من منظور القرآن في قسمين: ١- آيات القرآن التي تؤكد مصادر الكفاءة الذاتية من وجهة نظر علم النفس، ٢- مصادر الكفاءة الذاتية التي تمّ توضيحها في القرآن بشكل محدد.

كما توجد اختلافات في قسم تكوين وتشكل الكفاءة الذاتية من منظور القرآن وعلم النفس. الكلمات الأساسية: القرآن، علم النفس، الكفاءة الذاتية، الإيمان، القدرة، المسؤولية.

تقييم القدرات السوسولوجية للدين في إعادة بناء السياق الديني لعصر نزول القرآن

- حسين شجاعى (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمع فارابى التابع لجامعة طهران)
- روح الله داورى (دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة قم)
- سيد رضا مؤذّب (أستاذ بجامعة قم)

إذا اعتبرنا أنّ الكلمات ظاهر النصّ وجسمه، فإنّ السياق هو باطنه وروحه. فالكلمات تأخذ معانيها على أساس السياق، وتجاهلها بمثابة تفسير النصّ بالرأى. لكن كيف يمكن الحصول على السياق، خاصّة في نصوص مثل القرآن؟ والذى يفصله عن زماننا وقت طويل، فكيف يتمّ تحقيق هذا لهدف، وبأية آليّة يمكن الحصول على مشهد أعيد بناؤه لتلك العصور؟ إنّ تحقيق هذا الهدف معقّد للغاية ويتطلّب تعاون العديد من العلوم. تشارك العديد من السياقات، مثل السياسة والاقتصاد والثقافة والدين، في إعادة بناء السياق، وكلّ منها يتطلّب أدواته الخاصّة لإعادة البناء. في غضون ذلك، إذا سعينا إلى إعادة بناء السياق الديني، فإنّ علومًا مثل سوسولوجية الدين لديها القدرة المناسبة لهذا الغرض. وبناءً على هذه القدرة حاول مؤلّفو هذه المقالة اختبار قدرة هذا العلم في إعادة بناء سياق الوثيقة في عصر ما قبل الإسلام، باستخدام إحدى الطرق المتاحة في علم اجتماع الدين كمنهج للتحليل الوظيفي. وعليه ظهر أنّ عبادة الأصنام في الجزيرة العربيّة كان لها ثلاثة وظائف تتمثّل بالأمن والعهد والعرف، وبسبب هذه الخصائص الإيجابية كان لعرب الجاهليّة إقبال شديد على ذلك. الكلمات الأساسية: إعادة بناء أجواء النزول، علم اجتماع الدين، التفسير، الوثيقة.

النموذج المثاليّ للتواصل بين الثقافات للمستضعفين في العالم من منظور القرآن الكريم

- محمّد صادق نصر اللّهيّ (أستاذ مساعد بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد رضا كوهكن (طالب دكتوراه في الثقافة والعلاقات بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)

على الرغم من الاختلافات الكبيرة في الدين واللغة، والعادات والجنسية، والعرق واللون وما إلى ذلك، فإنه يبدو للوهلة الأولى أن التقارب بين الثقافات وتفاعلها الواسع والبناء أمر صعب أو مستحيل. نسعى في هذه الدراسة للإجابة على سؤال وهو هل يكون تشكيل جبهة عالمية للمستضعفين مقبولاً في القرآن أم لا؟ ما هو النموذج المرغوب للتواصل بين ثقافات المستضعفين، وما هي المبادئ التي تحكمها؟ لهذا الغرض تم تحليل عدد من الآيات المختارة بطريقة بيانات الأساس وتم الحصول على نمطها النموذجي. أصبحت «مناهضة الاستكبار بمثابة ثقافة وهوية مشتركة للمستضعفين في العالم» ظاهرة أساسية، تم استخراج أسبابها وخلفياتها، وظروفها المتداخلة واستراتيجيات تفاعلها المتبادل من آيات منتقاة. وفقاً لهذا النموذج فإن للمستضعفين مستويات وأنواع وشروط، والعلاقات بينهم واسعة ولكن مشكوك فيها. بعبارة أخرى، هذه الجبهة عابرة للأديان والمذاهب والمسالك، لكن نوع العلاقة مع كل منها مختلف ويعتمد على درجة الإيمان الحقيقي للأفراد. في هذه العلاقات أيضاً، هناك مبادئ تعمل كمبادئ حاکمة، وفي الحقيقة يمكن وضع كل هذه المبادئ تحت مبدأ العدالة. إن استراتيجيات عمل المسلمين في جبهة المستضعفين، تشرح في الواقع الحقوق التي يجب أن تعطى لكل مجموعة.

الكلمات الأساسية: القرآن، العلاقات بين الثقافات، العلاقات الدولية، الاستضعاف، الجبهة العالمية للمستضعفين.

العوامل المؤثرة في التطبيع الثقافي من منظور القرآن الكريم

□ سيد محسن مير سندسي

□ عضو الهيئة التدريسية بمعهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية

عدد كبير من الأسس الفكرية في كل مجتمع صغير وكبير، يتضمن القيم والمعايير التي تشكل توجه المواقف والعقليات والسلوكيات فيما بينها. لقد أولت الثقافة الإسلامية الأهمية والمثالية التي تجلت في القرآن الكريم، اهتماماً خاصاً بشرح الأعراف والقيم السامية للسعادة في الحياة الفردية والاجتماعية للإنسان. وفق هذا الرأي، فإن المجتمع الإسلامي المثالي هو المجتمع القادر على توفير الأرضية لتحقيق هذه القيم والأعراف بين المسلمين قدر الإمكان، ويضمن لهم عن طريق ذلك سعادتهم في الدنيا والآخرة.

يعتمد تأسيس القيم والمعايير الدينية المرغوبة في المجتمع المسلم على مجموعة من العوامل التي لا يتعارض عدم الاهتمام بها في الوقت المناسب، مع تحقيق الثقافة الدينية فحسب، بل يسهل أيضًا دخول وقبول القيم والأنماط التي تتعارض غالبًا مع القيم والأعراف التي ينادى بها الإسلام. تحاول هذه المقالة تناول العوامل الرئيسية التي تؤدي، من وجهة نظر القرآن، إلى خلق وتوسيع الثقافة والمعايير المرغوبة للشريعة الإسلامية، وفي النتيجة تطبيع المجتمع الإسلامي. تشمل هذه العوامل الفئات الثلاثة الأصلية للتقديم المعياري، المعيار نفسه، وجمهور المعيار (المجموعة المستهدفة)، والتي سنتناولها بإيجاز ضمن التعريف الإجمالي بالخصائص المؤثرة لكل منها بناءً على الآيات والإشارات القرآنية.

الكلمات الأساسية: القرآن الكريم، الثقافة، القيم، المعيار، صنع الثقافة، التطبيع الاجتماعي.

العوامل المؤثرة في روح فرعون الاستكبارية مع التأكيد على تفسير الكاشف

- غلامحسين كميلى نخته جان (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسى مشهد)
- محمد على رضائى كرماني (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى مشهد)
- صاحب على أكبرى (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى مشهد)

يولد البشر جميعًا على فطرة التوحيد، ووفقًا لقدرة الاختيار التي منحها الذات الإلهية المقدسة لهم من باب الحكمة، فإنهم يواجهون طريقين: ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾، فإما يضعون أنفسهم باختيارهم الحكيم على الطريق المرسومة من قبل الله تعالى، أو يرجحون الضلال باختيارهم غير المحسوب. تسعى الدراسة التي بين أيدينا إلى شرح العوامل المؤثرة في روح الاستكبار والاستبداد عند فرعون، باستخدام القرآن الكريم وآراء المفسرين والمفكرين، مع التأكيد على الآراء التفسيرية للعلامة محمد جواد مغنية في الكاشف، وقد تمت دراسة هذه العوامل في المجال الداخلي مثل: اتباع الهوى؛ الشعور بالاستغناء؛ الغرور والتفوق وما إلى ذلك، وفي المجال الخارجي مثل: دور الأرستقراطية والقادة وخواص المجتمع. كان الدافع وراء التأكيد على آراء العلامة مغنية هو نظرتة العصرية

في الكاشف تجاه الاستكبار والصهيوتية العالمية باعتبارها فرعون العصر، والتي تبلورت في وجه أمريكا والكيان الصهيوني. حاولنا في هذا المقال أن نعرف ما هي العوامل التي تسببت في تمرّد فرعون لدرجة أنه ادّعى الربوبية! وقد جعل الظلم وانتهاك حقوق الناس طريقة له. وستكون نتيجة هذا البحث الحصول على قاعدة عامّة والعوامل الأساسية في تشكّل روح وسلوك المستكبرين والمجرمين في ذلك العصر.

الكلمات الأساسية: القرآن، روح الاستكبار، الاستبداد، فرعون، الكاشف.

مبادئ ومؤشرات التيارات التوحيدية وغير التوحيدية في القرآن الكريم

- عليّ جلايان أكبرنيا (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- محمّد عليّ مهديّ راد (أستاذ مشارك بجامعة طهران، برديس قم)
- جواد إيروانيّ (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

يستخدم الإنسان الكثير من القوّة لتلبية احتياجاته الماديّة والمعنويّة، ويستفيد من أمور مختلفة وتيارات اجتماعيّة متنوّعة. لكنّ الكثير من مساعيه باءت بالفشل وأحياناً كانت غير ناجحة. فالأسلوب والتيار الاجتماعيّ الذي اختاره يعتمد على مبادئ وأسس غير صحيحة. يسعى هذا المقال الذي تمّ تنظيمه بطريقة مكثّبة وبمنهج وصفيّ - تحليليّ إلى شرح خصائص التيار الاجتماعيّ التوحيديّ بالرجوع إلى القرآن وطريقة تحليل المحتوى. تيّارٌ يعترف بالاحتياجات الحقيقيّة؛ الماديّة والروحيّة للبشر، ويستجيب لها بشكل صحيح، حتّى تتمكّن البشريّة من الوصول إلى كمال الدنيا والآخرة في مجتمع سليم. يستجيب هذا التيار لاحتياجات الإنسان تحت إدارة العقل والدين، حتّى يتمكّن الإنسان من الوصول إلى طريق الرضوان الإلهيّ، والتحرّر من القلق والاضطراب وعدم معاناته من أوجه القصور الماديّة. تتجلّى ضرورة هذا البحث عندما يزعم تيار الطاغوت دائماً أنّه يلبي احتياجات الإنسان في مواجهة التيار التوحيديّ، فيجبر الكثيرين على اتّباعه من خلال برامجه الماديّة. يسعى هذا التيار إلى تلبية الاحتياجات عن طريق السلطويّة ومذهب المتعة، كما يستجيب للفراغ الروحيّ لدى البشر بشكل ماديّ. لذلك فهو يواجه الإخفاقات دائماً، ويبعد الإنسان عن الفطرة البشريّة النقيّة. يوضح هذا العمل بالإشارة إلى الاحتياجات الماديّة والروحيّة للبشر، مبادئ الاستجابة لدى التيارات. واعتبر أنّ

العبودية والتركيز على الله، الإيمان بالغيب والمعاد، وولاية الحق هي مبادئ التيار التوحيدي، والتركيز على الإنسان والمادية وولاية الطاغوت هي مبادئ تيار الطاغوت، وفي الختام يتناول خصائص هذين التيارين.

الكلمات الأساسية: نمط الحياة، الاحتياجات البشرية، التيار التوحيدي، التيار غير التوحيدي (الطاغوتي).

فحص آراء المفسرين حول المقصود من عدم فصاحة موسى عليه السلام

□ إلهة هاديان رسناني

□ أستاذ مساعد بجامعة القرآن والحديث

إن إلقاء نظرة على الترجمات والتفسير المطروحة أدنى مجموعة من الآيات المتعلقة بالنبي موسى عليه السلام، يظهر أن الجوّ العامّ المشترك في الظاهر لهذه المجموعة من الآيات، قد ترك تأثيراً كبيراً على أذهان المترجمين والمفسرين، فقد عانت في شرح الأشكال الدلالية لهذه الآيات، إطلاق نوع من الحكم وفرض معنى على الآية بينما ظاهر الآيات لا يدلّ على ذلك. أهمّ هذه الآيات أربع آيات تبدو مترابطة في أربع سور، والتي، حسب كثيرين، تشير إلى مشكلة النبي موسى عليه السلام في الكلام؛ فبعض الروايات تعزو نشوء هذه المشكلة إلى وصول النار إلى لسانه، والتي يبدو أن أول مصدر إسلامي نقل هذا الأمر هو الطبري ومأخوذ من التوراة. إن التدقيق في هذه المسألة يوضح أن المقصود من كون هارون أكثر فصاحة من موسى عليه السلام ليس ما ذهب إليه معظم المفسرين حتى الآن، حيث نسبوه إلى ثقل لسان النبي موسى عليه السلام، بل إنه ونظرًا للمادة الأصلية «فصح» التي تعنى ظهور شيء بغض النظر عن أية خلفيات وافتراسات عقلية، والمراد أن كلام هارون غير مسبوق بحادثة القتل، لذلك يطلب موسى عليه السلام من الله أن يأخذ معه هارون عليه السلام لإكمال المهمة. من خلال إثبات هذه الفرضية يتم قطع الصلة بين هذه الآيات التي تبدو مترابطة، ويجب على المرء البحث عن معنى آخر لها - بخلاف ذلك الذي تمّ التعبير عنه حتى الآن-. تمّ في هذا المقال عرض آراء المفسرين للآيات المذكورة، في إطار ثلاث وجهات نظر، وبعد النقد والدراسة يتمّ عرض رأي جديد في كلّ حالة.

الكلمات الأساسية: موسى عليه السلام، اللكنة، الفصاحة، هارون، الآراء التفسيرية.

إعادة قراءة مفهوم «النور» في القرآن الكريم

□ محمود واعظي (أستاذ مساعد بجامعة طهران)

□ حسين جدّي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسي مشهد)

لمفهوم النور معنى شامل وأساسى في التطبيقات القرآنية، وقد استُخدم ٤٩ مرة في سياقات مختلفة. مع التدبّر الموضوعي في الاستعمالات القرآنية، بالإضافة إلى السعي وراء النور، على المستويين الأنطولوجي والمعرفي، فإنّ كَيْفِيَّة إدراك الموضوع المعرفي مهمّ جدًّا عند التفكير «بالنور». يميل المفسّرون المتقدّمون إلى المجاز في تفسير آية النور، بسبب وجود معطيات نقلية وحواجر عقلية. لكنّ طيقًا آخر بعد القرن الخامس، سعى إلى إثبات حقيقة آية النور من خلال تقديم تعريفات أخرى. تناول هذه المقالة من خلال نهجين توضيحيين نقديين لآراء المفسّرين السابقين، استنادًا إلى الاستجواب في التطبيقات القرآنية، بالإضافة إلى التصنيفات المختلفة في إطلاقات النور، المستوحاة من المكتشفات اللغوية القرآنية، كَيْفِيَّة انتساب «نور الله». لذلك، على الرغم من أنّ نور الله تعالى يقع في زمرة النور الخارج عن الحواس، إلاّ أنّه يتمتّع بمستوى منتشر ومتسامي. يجب فهم هذا الكمال لظهور نور الله تعالى، بالإضافة إلى رفع حجب النور والظلمة المختلفة، مع عالم الإنسان الداخليّ يعنى «القلب».

الكلمات الأساسية: مفهوم النور، مراتب النور، نور الله، حقيقة النور، التطور الدلاليّ

للنور.

مكانة العدالة السلوكية في العلاقة بين الإنسان والبيئة من منظور القرآن

□ عليرضا نوبري

□ أستاذ مساعد بجامعة طهران

البيئة من المواضيع التي جذبت كثيرًا من العلماء في العقود الأخيرة. العمليات التفاعل غير الملائمة في البيئة تسببت اضطرابات وتحولات قد أخلت بالتوازن الموجود في الطبيعة. رغم تقديم طرق مناسبة من جانب المفكرين لم تحقّق نتائج مطلوبة في إبطاء التفاعل غير الملائم مع البيئة. في هذه المقالة، يحدّد ويبيّن نوع السلوك البشريّ في التفاعل مع البيئة من وجهة نظر القرآن الكريم. وكانت نتيجة الدراسة والبحث أنّ

القرآن أكد على أهميّة التفاعل البشريّ مع البيئة واعتبره جزءاً من البنية البيئية المعقّدة؛ لكن القرآن - بما يقدّم الدين بعنوان خاصّ يسمّى الدين الفطريّ- يؤكد أنّ التفاعل البشريّ مع البيئة ليس لأيّ إنسان بل لإنسان يملك القدرة على تحقيق العدالة السلوكيّة في المجتمع استناداً الى بيان الدين الفطريّ.

الكلمات الأساسية: البيئة، القرآن، العدالة السلوكيّة، الدين الفطريّ.

مدلول القرآن في عمليّة عرض الحديث؛

على أساس تطبيق معيار العرض بواسطة المعصومين عليه السلام

□ أحمد جماليّ گندمانیّ (دكتوراه في علوم القرآن والحديث)

□ محمّد كاظم رحمان ستايش (أستاذ مساعد بجامعة قم)

إنّ تزوير الحديث وخطأ بعض الرواة في سماع الحديث وفهمه ونقله، يدلّ على ضرورة نقد الروايات للتأكد من صحّتها أو عدم صحّتها. للتعامل مع هذه الأضرار فإنّ النصيحة الأكثر شيوعاً للمعصومين هي انتقاد المحتوى مع محورية عرض الحديث على القرآن. ومع ذلك، إلى الآن وعلى الرغم من البحث حول طبيعة وصحة روايات العرض، إلا أنّ مدلول القرآن في عمليّة العرض لم يُدرس بناءً على استخدامات هذا المعيار من قبل الأئمة عليهم السلام، ومع التركيز على النظرة الروائيّة. قام هذا البحث الذي نُظّم بمنهج وصفيّ - تحليليّ بتحليل نصّ روايات العرض وأمثلة الروايات التي قام الأئمة عليهم السلام بعرضها على القرآن بهدف التحقّق من هذه المسألة. وفقاً للأمثلة الروائيّة المعروضة، فإنّ نطاق مدلول القرآن في عمليّة العرض، هو نموذج مؤلّف من واحد على الأقلّ من النصّ والظاهر، والمبادئ والخطاب، والتفسير الباطنيّ للقرآن (بشرط ألاّ يتعارض مع المعاني الأخرى). المبادئ القرآنيّة في هذا البحث هي مقترحات ومكوّنات قرآنيّة ثابتة ومقبولة قد صرّحت فيها آية أو عدّة آيات قرآنيّة، والمقصود من الخطاب القرآنيّ مجموعة من التعاليم التي أرساها القرآن في مواضيع مختلفة، والتي قد لا يمكن استنتاج المفهوم المطلوب منها بشكل منفصل، لكنّها إلى جانب بعضها تنقل مفهوماً محدّداً للقارئ.

الكلمات الأساسية: طريقة العرض، عرض الحديث، مدلول القرآن في العرض، النقد بمحورية القرآن.

تحليل نقدي لآراء المفسرين والمفكرين في علوم القرآن

حول نسب التحريف المعنوي للقرآن

- عليّ محمديّ آشنائيّ (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- مهديّ حياتيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة الشهيد تشرمان بالأهواز)
- زهراء قطبيّ (ماجستير في علوم القرآن)
- مزگان عام بخش (ماجستير في علوم القرآن)

لا شك أنّ البعض قد حاول على مرّ التاريخ تفسير معاني آيات القرآن بناءً على آرائهم الخاصّة. هذا الفعل الغير مقبول يسمّى «التفسير بالرأى» وقد نُسب إلى أشخاص مشبوهين وليس للقرآن، ولكن بالتدريج أصبح «التفسير بالرأى» للأفراد يعتبر مطابقاً «للتحريف المعنويّ» للقرآن بين علماء القرآن الشيعة والسنة، ونُسبت عبارة التحريف المعنويّ للقرآن الكريم أيضاً، وبسبب حدوث التفسير بحسب الرأى من قبل الأفراد، فإنّ التحريف المعنويّ للقرآن يعتبر أمراً لا مفرّ منه أيضاً. تقوم هذه المقالة بمنهج وصفيّ - تحليليّ بدراسة هذا الرأى ونقده، ومن خلال تقديم شواهد نقلية وعقلية، بالتشكيك بهذا التشابه بين التفسير بالرأى للأفراد والتحريف المعنويّ للقرآن، كما تؤكد على الاختلافات الواضحة بين التفسير بالرأى من قبل أصحاب الآراء الباطلة، وبين التحريف المعنويّ للقرآن؛ لأنّ التفسير بالرأى يُنسب إلى الأفراد، بينما التحريف المعنويّ فينسب للقرآن، وهكذا فإنّ وجود التفسير حسب رأى الأفراد، لا بمعنى المطابقة، هو نفس التحريف المعنويّ للقرآن، ولا بمعنى التضمين والالتزام، فهو يحتوى عليه ويشبهه. يشجع المؤلفون عزو التحريف الدلاليّ للأفراد بدلاً من عزو التحريف المعنويّ للقرآن الكريم.

الكلمات الأساسية: التحريف، التحريف المعنويّ، التفسير بالرأى، تحريف القرآن.

تحليل محتوى ملخصات المقالات البحثية في علوم القرآن والحديث

من منظور منهجية البحث (دراسة حالة ٦١ مقالة من خمس مجلات)

- آسية ذو علم (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة تربيت مدرّس طهران)
- فاطمة عليان نژاديّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة تربيت مدرّس طهران)
- عليّ حاجي خانيّ (أستاذ مشارك بجامعة تربيت مدرّس طهران)

الملخص عبارة عن بحث مكثف للمحتويات الأساسية، وله تأثير كبير في تقديم البحث ونشره في المجتمع العلمي. يمكن اعتبار درجة التقيّد بمعايير كتابة الملخص والتي تختلف باختلاف مجال البحث، بمثابة مؤشر للتطور المنهجيّ للعلم في ذلك المجال. نظرًا للنموّ الكميّ والكيفيّ لمجالات علوم القرآن والحديث في السنوات الأخيرة، وبهدف الارتقاء بجودة كتابة الملخص في هذا المجال، يتنامى الشعور بأنّ هناك حاجة إلى نوع من النمذجة العمليّة للباحثين. على هذا الأساس تحاول الدراسة الحالية التي تمّت بمنهج وصفيّ - تحليليّ مع النقد، بعد تحديد أهمّ معايير المحتوى لكتابة الملخص في مجال علوم القرآن والحديث، تحليل مدى مراعاة هذه المعايير في بعض المقالات في هذا المجال بصورة إحصائيّة مع أمثلة عينيّة. وفي النتيجة، ومن خلال النظر إلى المعايير العالميّة لكتابة الملخص، واستنادًا إلى أهداف الملخص في المجال المذكور، تمّ تحديد المعايير كنقاط يكون وجودها أو غيابها ضروريًا أو مرجحًا. على سبيل المثال، يمكن ذكر ضرورة وجود الهدف والأسئلة، والمنهج وأهمّ نتائج البحث؛ وعدم وجود محتوى خارج النصّ، ومحتوى قديم وسوقيّ، وكلمات مترادفة في الملخص. في 61 مقالة تمّت مراجعتها في خمس مجلّات في هذا المجال، كان «منهج البحث» من بين المعايير الضروريّة لكتابة الملخص، و«ضرورة وأهميّة البحث» من بين المعايير الترجيحيّة لها أدنى نسبة من المراعاة.

الكلمات الأساسية: منهج البحث، الملخص، كتابة المقال، علوم القرآن والحديث.